

سطح، روند و الگوی همسان همسری تحصیلی در ایران

عباس عسکری ندوشن*

فاطمه ترابی☆

همسان همسری تحصیلی یا تشابه تحصیلی زوجین، یکی از ابعاد مهم رفتارهای ازدواج و انتخاب همسر است که به سبب پیامدهای مهم اجتماعی، اقتصادی و عاطفی آن مورد توجه پژوهشگران متعددی در سطح جهان قرار گرفته است. با این وجود، تاکنون اطلاعاتی در مورد تفاوت‌ها، تغییرات و سطوح همسان همسری تحصیلی در ایران در دسترس نیست. مقاله حاضر با بهره‌گیری از منبع منحصر به فرد داده‌های فردی حاصل از نمونه دو درصدی سرشماری ۱۳۸۵ کشور، چهار دهه تغییر در تشابه تحصیلی زوجین را بررسی می‌کند. برای این منظور، تغییرات در روند کلی همسان همسری تحصیلی و نیز الگوی خاص همسان همسری در هر یک از سطوح تحصیلی، برای زنان متولد در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج مبین آن است که برای متولدین یاد شده، متوسط سطح همسان همسری تحصیلی در ایران از حدود ۷۵ درصد به ۴۸ درصد تنزل یافته و در مقابل، نسبت زنانی که با شوهران دارای مدارک آموزشی پایین‌تر ازدواج کرده‌اند، از ۴ درصد به ۲۴ درصد افزایش یافته است. بر مبنای نتایج، چنین به نظر می‌رسد که همگام با کاهش همسان همسری تحصیلی، توزیع عدم سنخیت تحصیلی زوجین نیز از وضعیتی که در آن شوهران سطح تحصیلاتی بالاتر از زن داشته‌اند، به وضعیتی میل می‌کند که در آن سهم زنانی که تحصیلات بالاتر از شوهران‌شان دارند، به تدریج رو به افزایش است. علاوه بر این، بررسی روند تغییرات همسان همسری به تفکیک هر یک از سطوح تحصیلی نشان می‌دهد که روندها به سمت همسان همسری بیشتر در سطوح میانی تحصیلی و در عوض کاهش این نسبت در دو انتهای بالایی و پایینی توزیع تحصیلات در ایران است.

واژگان کلیدی: همسان همسری تحصیلی، مقاطع تحصیلی، آموزش، ازدواج، همسرگزینی، ایران

aaskarin@yazduni.ac.ir
fatemeh_torabi@ut.ac.ir

* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد
☆ استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

مقدمه

تحلیل و تبیین روند تغییرات اتفاق افتاده در الگوهای انتخاب همسر در کانون توجه بخشی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه مطالعات خانواده بوده است (نگاه کنید به: میر^۱ ۱۹۹۱، کیان^۲ ۱۹۹۸، پاپل و دیگران^۳ ۲۰۰۱، شوارتز و میر^۴ ۲۰۰۵، اسمیتز و پارک^۵ ۲۰۰۹ و عباسی شوازی و ترابی ۱۳۸۵ الف و ب؛ عسکری ندوشن، عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۸). درون‌همسری (یا ازدواج در درون گروه خود) و همسان‌همسری (یا ازدواج با افراد دارای ویژگی‌های مشابه) از جمله ابعاد مهم الگوهای انتخاب همسر است که منعکس‌کننده گرایش‌های فردی و اجتماعی رایج در بین گروه‌های اجتماعی مختلف نسبت به همسرگزینی بر پایه تعلقات گروهی و ویژگی‌های مشترک زوجین است. این ابعاد، نه تنها ترسیم‌کننده حد و مرزها و فاصله‌های موجود بین گروه‌های اجتماعی مختلف در جامعه اند، بلکه روند تحولات آن‌ها، بازتاب‌دهنده پتانسیل موجود جامعه در جهت تغییرات اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی است (کالمین^۶ ۱۹۹۸). نتایج مطالعات متعدد نشان داده است که افراد نه به‌طور تصادفی، بلکه بر اساس شباهت‌های جسمی (مانند سن، قد و سلامتی) و نیز اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (مانند پیشینه خانوادگی، تحصیلات، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دین و قومیت) با یکدیگر ازدواج می‌کنند (برجس و والین ۱۹۴۳، کیزر^۷ ۱۹۶۵، اپستین و گاتمن^۸ ۱۹۸۴). همسان‌همسری تحصیلی — یا برخورداری همسران از سطوح تحصیلی یکسان — یکی از ابعاد مهم همسان‌همسری است که مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است (میچلوت^۹ ۱۹۷۲، راکول^{۱۰} ۱۹۷۶، استیونز^{۱۱} ۱۹۹۱، میر ۱۹۹۱، کیان ۱۹۹۸، اسمیتز و دیگران ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰، اسمیتز ۲۰۰۳، برکلوند و هلدال^{۱۲} ۲۰۰۳، شوارتز و میر ۲۰۰۵، استیو و کورتینا^{۱۳} ۲۰۰۶، اسمیتز و پارک ۲۰۰۹، هان^{۱۴} ۲۰۱۰).

با توجه به تأثیر تحصیلات بر ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش، سبک زندگی و موقعیت شغلی (کالمین ۱۹۹۱)، توجه ویژه پژوهشگران به همسان‌همسری تحصیلی را می‌توان به پیامدهای

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| 1. Mare | 2. Qian |
| 3. Poppel et al | 4. Schwartz and Mare |
| 5. Smits and Park | 6. Kalmijn |
| 7. Kiser | 8. Epstein and Guttman |
| 9. Michielutte | 10. Rockwell |
| 11. Stevens | 12. Birkelund and Haldal |
| 13. Esteve and Cortina | 14. Han |

مهم آن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و حتی عاطفی مربوط دانست. صاحب‌نظران بر این باورند که همسانی تحصیلی زوجین تمایزات اجتماعی و اقتصادی بین خانواده‌ها را افزایش داده و با انتقال بین نسلی موقعیت‌ها و منزلت اجتماعی، می‌تواند این نابرابری‌ها را به نسل‌های آینده (فرزندان) منتقل نماید (راکول ۱۹۷۶، میر ۱۹۹۱، برکلوند و هلدال ۲۰۰۳، شوارتز و میر ۲۰۰۳، هان ۲۰۱۰). از آن‌جا که ازدواج معمولاً در سنینی اتفاق می‌افتد که افراد مسیر شغلی خود را به‌تازگی آغاز کرده‌اند، تحصیلات به عنوان شاخصی از آینده شغلی به کار می‌رود (اپنهايمر^۱ ۱۹۸۸). بنابراین در صورت مشارکت زنان در نیروی کار، تفاوت در سطح تحصیلات زوجین، می‌تواند پایگاه‌های شغلی متفاوتی را برای همسران ایجاد نماید و به ناهمسازی پایگاهی^۲ بین آن‌ها منجر شود (کالمین ۱۹۹۱). همسان‌همسری تحصیلی هم‌چنین می‌تواند از طریق افزایش درک متقابل، رابطه عاطفی زوجین را تقویت نماید (هتفیلد و دیگران^۳ ۱۹۷۹). علاوه بر این، در سطحی کلان‌نگر، گرایش به همسان‌همسری تحصیلی نقش بالقوه مهمی در ساخت دادن به بازار ازدواج^۴ یا ویژگی‌های جمعیت در معرض همسرگزینی و هم‌چنین پیامدهای اقتصادی-اجتماعی مرتبط با آن دارد (کالمین ۱۹۹۱، کیان و لیچر^۵ ۲۰۰۱، شوارتز و میر ۲۰۰۵).

علی‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد در مورد روند و الگوهای همسان‌همسری تحصیلی در جوامع گوناگون، این موضوع تاکنون مورد توجه پژوهشگران ایرانی واقع نشده است. به منظور پرکردن خلأ پژوهشی موجود و با توجه به تغییرات اخیر در عوامل مرتبط با ازدواج در ایران (مانند تحصیلات، ساختار سنی و سن ازدواج)، این مقاله در نظر دارد با استفاده از داده‌های دو درصد سرشماری سال ۱۳۸۵، سطح، روند و الگوی همسان‌همسری تحصیلی را در ایران بررسی نماید. به منظور دست‌یابی به این هدف، به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. گرایش‌های عمومی رایج در جامعه نسبت به سطح تحصیلات مطلوب برای همسر، به چه شیوه‌ای در رفتارهای انتخاب همسر زوجین ایرانی انعکاس یافته است؟ به عبارت دیگر، چه نسبتی از ازدواج‌ها بین افرادی انجام گرفته است که دارای سطوح تحصیلی یکسانی هستند و چه نسبتی از ازدواج‌های صورت پذیرفته در بین افرادی بوده است که در آن مدارج و سطوح تحصیلی یکی از همسران بیش از دیگری بوده است؟

۲. آیا نسل‌های مختلف مردان و زنان ایرانی، الگوهای همسان‌همسری تحصیلی متفاوتی را

1. Oppenheimer
3. Hatfield et al
5. Qian and Lichter

2. Status incompatibility
4. Marriage market

تجربه کرده‌اند؟ به بیان روشن‌تر، روند زمانی تغییر در همسان‌همسری تحصیلی زوجین در ایران، بر مبنای تجربیات متولدین^۱ دهه‌های مختلف چگونه بوده است؟
 ۳. در صورت تغییر همسان‌همسری تحصیلی در طول زمان، آیا این تغییر در سطوح تحصیلی متفاوت به صورت یکسانی تجربه شده است؟
 بخش بعدی مقاله حاضر، به مرور ادبیات نظری و تجربی مرتبط با موضوع می‌پردازد، سپس روش و داده‌های تحقیق به اختصار معرفی و به دنبال آن یافته‌های پژوهش ارائه می‌گردد. در انتها، مقاله با جمع‌بندی مطالب و بحث و نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

ملاحظات نظری

رویکردهای نظری موجود در زمینه همسان‌همسری تحصیلی را می‌توان بر اساس سطح تحلیل در دو دسته متمایز قرار داد. گروهی از تبیین‌های ارائه شده به عوامل ساختاری و متغیرهای کلان جمعیتی و اقتصادی توجه دارند و گروه دیگر بیشتر بر نقش تصمیم‌گیری‌ها و رجحان‌های سطح فردی تأکید دارند.
 از بین رویکردهای کلان‌نگر، تئوری مدرنیزاسیون (گود^۲ ۱۹۶۴؛ شرت^۳ ۱۹۷۵؛ اسمیتز و دیگران ۱۹۹۸)، به مکانیزم ارتباط بین سطوح توسعه اقتصادی و الگوهای همسان‌همسری اشاره دارد. گود (۱۹۶۴) و شرت (۱۹۷۵) معتقدند، در جوامع ماقبل صنعتی، انتخاب همسر جوانان عمدتاً تحت نظارت و کنترل والدین و اجتماع صورت می‌گرفت. همراه با مدرنیزاسیون و صنعتی شدن، جوانان این امکان را پیدا می‌کنند تا در اثر افزایش سطح تحصیلات و فراهم شدن زمینه‌های استقلال اقتصادی به واسطه مشارکت گسترده در بازار کار، بتوانند آزادانه در مورد زندگی فردی خود و مخصوصاً انتخاب آزادانه شریک زندگی خود تصمیم‌گیری نمایند. کاهش نظارت و کنترل والدین بر رفتار جوانان از یکسو و تمایل جوانان به انتخاب آزادانه همسر از سوی دیگر منجر به کاهش همسان‌همسری خواهد شد. در کنار عوامل فوق، مدرنیزاسیون و ملزومات آن نظیر مشارکت در نهادهای آموزشی و بازار کار، امکان تعامل و ملاقات در بین افراد برخوردار از خصوصیات ناهمسان و برخاسته از گروه‌های اجتماعی مختلف را گسترش می‌دهد که این به نوبه خود به کاهش سطح همسان‌همسری منجر خواهد شد (پاپل و دیگران ۲۰۰۱؛ ون لیوئن و ماس^۴ ۲۰۰۲؛ بوزن و هران^۵ ۱۹۸۹). اسمیتز (۲۰۰۳) و نیز اسمیتز و دیگران ۱۹۹۸،

1. Birth cohort

2. Good

3. Shorter

4. van Leeuwen and Maas

5. Bozon and Heran

۲۰۰۰) با بسط تئوری مدرنیزاسیون، ابعاد مختلف ارتباط متقابل میان مراحل توسعه اقتصادی-اجتماعی و الگوی همسان همسری را در قالب چهار فرضیه رقیب، شامل فرضیه کسب منزلت^۱، فرضیه گشایش عمومی مرزهای گروهی^۲، فرضیه U معکوس^۳ و فرضیه اشباع^۴ مورد بحث قرار دادند.

رویکرد کلان دیگر در تبیین الگوی همسان همسری، بر ترکیب جمعیتی افراد آماده ازدواج و فرصت‌های ساختاری موجود در بازار ازدواج تأکید دارد (بیرکلوند و هردال^۵ ۲۰۰۳؛ لویس و اوپنهایم^۶ ۲۰۰۳؛ اوپنهایم^۶ ۱۹۸۸). ترکیب جمعیتی افراد آماده ازدواج را می‌توان هم در سطح کل جمعیت و هم در سطوح خردتر نظیر اجتماع محلی، نهادهای آموزشی، بازار کار، و نظایر آن در نظر گرفت (مایر^۷ ۱۹۹۱؛ داسفیک^۷ ۲۰۰۰). رقابت در بازار ازدواج، تعیین می‌کند که نهایتاً چه کسی با چه کسی ازدواج خواهد کرد. در وضعیتی که بازار ازدواج در حالت تعادل قرار داشته باشد، انتظار بر این است که در نتیجه رقابت، همسران دارای شرایط ایده‌آل و برخوردار از منابع اقتصادی-اجتماعی مناسب با یکدیگر ازدواج نمایند. در سطح کلان بازتاب چنین وضعیتی، افزایش سطح همسان همسری خواهد بود. حال آن‌که، عدم تعادل در بازار ازدواج به‌ویژه زمانی که بازار ازدواج با مازاد عرضه زنان و کمبود مردان دارای ویژگی مطلوب و آماده ازدواج روبه‌رو باشد، نهایتاً منتج به کاهش سطح همسان همسری خواهد شد. در صورت کمبود مردان دارای ویژگی مناسب، زنان ممکن است در مقایسه با مردان، مدت زمان طولانی‌تری را در انتظار یافتن همسر مناسب سپری نمایند. در این شرایط، زنان دارای تحصیلات عالی، ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند یا از ازدواج صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که سطح کلی همسان همسری در جامعه، و یا دست‌کم در بین زنان دارای تحصیلات عالی افزایش پیدا کند چراکه زنان دارای تحصیلات عالی احتمالاً ازدواج نخواهند کرد. از دیگر سو، زنان تحصیل کرده ممکن است با تنزل دادن سطح ترجیحات‌شان، دامنه انتخاب همسر خود را گسترش دهند که در این صورت نیز وقوع نسبت بالاتری از ازدواج‌های ناهمسان در جامعه مورد انتظار خواهد بود.

در رویکردهای نظری سطح خرد، عمدتاً بر روابط بین فردی در فرآیند همسرگزینی تأکید می‌شود. فرض اصلی نظریه پردازان مبادله بر این است که طرفین ازدواج افرادی عقلانی

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| 1. the status-attinment hypothesis | 2. the general openness hypothesis |
| 3. inverted U-curve hypothesis | 4. the saturation hypothesis |
| 5. Birkelund and Heldal | 6. Lewis and Oppenheimer |
| 7. Dagsvik | |

و هدف - محور هستند که تلاش دارند منفعت (یا سود) خود را از ازدواج به حداکثر برسانند و در عوض هرگونه زیان یا هزینه خود را به حداقل کاهش دهند. نتیجه این تلاش هدف محور، تعادلی است که در آن طرفین ازدواج مایل اند همسرانی را انتخاب کنند که در برخی از ویژگی‌های مهم از حداکثر شباهت و یکسانی با آن‌ها برخوردار باشند. همین امر موجب گرایش هر چه بیشتر به همسان‌همسری می‌گردد (هتفیلد و دیگران ۱۹۷۹؛ استونز^۱ و دیگران ۱۹۹۰).

نسخه دیگری از تبیین‌های سطح خرد همسان‌همسری، تئوری نیازهای مکمل (بی^۲ ۱۹۵۹؛ بکر ۱۹۸۱؛ وینچ^۳ ۱۹۵۸) است. تئوری مذکور بر این فرض مبتنی است که ازدواج بر پایه نیازهای مکمل همسران شکل می‌گیرد. بنابراین، طرفین ازدواج همواره سعی دارند از حوزه واجدین شرایط، همسری را انتخاب نمایند که بتواند نیازهای متقابل و مکمل هر دو طرف را به نحو مطلوبی پاسخ دهد. از این رو، نه شباهت و همسانی طرفین بلکه تفاوت و ناهمسانی و به‌ویژه صفات تکمیل‌کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵). براساس این مدل، مردان دارای سطوح تحصیلات بالاتر احتمال بیشتری دارد که با زنان دارای سطوح پایین‌تر تحصیلی ازدواج نمایند (استیو و کورتینا ۲۰۰۶). اوپنهایم (۱۹۹۴) اشاره می‌کند که ورود زنان به بازار کار، ما را در بازنگری این مدل ناگزیر می‌سازد. به‌طوری‌که، در بستر جدید، اشتغال زنان در بیرون از خانه ارزش بیشتری یافته و مردان اهمیت بیشتری برای تحصیلات زنان قائل‌اند. این تغییر در نگرش‌ها، بر شیوه انتخاب همسر تأثیرگذار بوده و منجر به افزایش سطح همسان‌همسری گردیده است.

کالمین (۱۹۹۱) با ترکیب رویکردهای خرد و کلان، چارچوب ساده و مناسبی را در زمینه عوامل مؤثر بر همسان‌همسری مطرح می‌کند. بر طبق این چارچوب، الگوهای همسان‌همسری از روابط درونی و متقابل سه نیروی اجتماعی تأثیر می‌پذیرد: ۱. معیارهای انتخاب همسر طرفین ازدواج، ۲. تأثیر اطرافیان و ۳. ساختار فرصت‌های موجود در بازار ازدواج. نخستین عامل، به معیارهای انتخاب همسر طرفین ازدواج مربوط می‌شود. هر یک از طرفین ازدواج، با ارزیابی شرایط و منابعی که طرف مقابل در اختیار دارد، به دنبال این هستند که درآمد و موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود را با یافتن همسر مناسبی در بازار ازدواج، که از منابع اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مناسبی برخوردار است، بهبود بخشند. اگر تمایلات اقتصادی و فرهنگی در جهتی تغییر یابد که جذابیت شریکی با ویژگی‌های مشابه تحصیلی را افزایش دهد و

1. Stevens
3. Winch

2. Bee

جذابیت همسرانی که از سطوح بالاتر یا پایین تر تحصیلی برخوردارند را کاهش دهد، منجر به افزایش همسان همسری خواهد شد. عامل دوم، در برگیرنده تأثیر اطرافیان و فشارهای اجتماعی است که از سوی شبکه‌های خانوادگی، دوستان و آشنایان بر جوانان وارد می‌شود تا با فرد خاصی ازدواج نمایند. معمولاً در جوامعی که نقش والدین و اقوام در انتخاب همسر جوانان پررنگ‌تر است، والدین و بزرگ‌ترها، ویژگی‌های طرف مقابل نظیر تحصیلات و وضع مالی وی را ارزیابی می‌کنند و به این ترتیب در تصمیم‌گیری ازدواج جوانان مداخله می‌کنند. مداخلات والدین معمولاً در جهتی است که الگوی همسان همسری جوانان را تقویت و تشدید می‌کند. عامل سوم، بر ترتیبات ساختاری موجود در بازار ازدواج و فرصت‌های ممکن تعامل و ملاقات با همسران برخوردار از ویژگی‌های خاص تأکید دارد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، چنان‌چه میزان قشریندی بازار ازدواج افزایش یابد، انتظار می‌رود که به موازات آن همسان همسری نیز افزایش یابد.

مرور پیشینه تجربی تحقیق

نتایج تجربی به دست آمده از مطالعات پیشین تصاویر متفاوت و ناهمگونی را در ارتباط با روند زمانی تغییر در تشابه تحصیلی زوجین در بین جوامع گوناگون منعکس کرده‌اند. برخی مطالعات، شواهدی ارائه کرده‌اند که بر مبنای آن در برخی از کشورها تشابه تحصیلی زوجین در طول زمان رو به افزایش بوده است (مایر ۱۹۹۱؛ کالمین ۱۹۹۱؛ بلاسفلد و تیم ۱۹۹۷). در حالی که یافته‌های مطالعات دیگر، نشان‌دهنده ثبات، نوسان و یا کاهش سطح همسان همسری تحصیلی بوده است (هنز و جانسون^۱ ۲۰۰۰؛ برکلوند و هلدال ۲۰۰۳). میچلوت (۱۹۷۲) با استفاده از داده‌های سرشماری سال ۱۹۶۰ ایالات متحده، روند همسان همسری تحصیلی را در میان کوهورت‌های متوالی ازدواج^۲ (۱۹۱۱-۱۹۶۰) سنجید و نشان داد که این همسانی در طول زمان مورد بررسی کاهش یافته است. این مطالعه، به‌طور ویژه، افزایش ازدواج‌هایی را نشان می‌دهد که در آن‌ها شوهر از سطح تحصیلی بالاتری برخوردار است. برکلوند و هلدال (۲۰۰۳) با به‌کارگیری سرشماری سال ۱۹۸۰ کشور نروژ نشان دادند که همسان همسری تحصیلی در میان زنان و مردان متولد شده طی سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۹ کاهش یافته است.

از سوی دیگر، میر (۱۹۹۱) و شوارتز و میر (۲۰۰۵) با استفاده از سرشماری‌ها و

1. Henz and Jonsson

2. Marriage cohort

پیمایش‌های متوالی در ایالات متحده به شواهدی مبنی بر افزایش همسان‌همسری تحصیلی در این کشور طی سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۳ دست یافتند. استیو و کورتینا (۲۰۰۶) نیز با استفاده از سرشماری ۲۰۰۱ اسپانیا، افزایش تشابه تحصیلی زوجین را برای زنان متولد شده بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۶۹ نشان دادند. هان (۲۰۱۰) با استفاده از سرشماری سال ۲۰۰۰ چین و پیمایش جمعیت‌شناختی و بهداشت باروری سال ۲۰۰۱ این کشور تغییرات همسان‌همسری را در میان گروه‌های هم‌دوره ازدواجی متوالی (۱۹۷۰-۲۰۰۱) بررسی کرد و نوساناتی را در روند همسان‌همسری طی دوره مورد بررسی نشان داد.

جامع‌ترین تحلیل تطبیقی از همسان‌همسری تحصیلی در بین کشورها توسط اولتی و لیجکس^۱ (۱۹۹۰) و اسمیتز و دیگران (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) و اسمیتز (۲۰۰۳) انجام شده است. این مطالعات نشان می‌دهند که کشورها از نظر میزان همسان‌همسری تفاوت دارند و این تفاوت‌ها با سطح توسعه اقتصادی کشورها، دین غالب در کشورها و برای کشورهای کمتر توسعه یافته با سطح تکنولوژی مرتبط است. بالاترین سطح همسان‌همسری تحصیلی را در بین کشورهای دارای سطوح متوسطی از توسعه می‌توان یافت. کشورهای دارای اکثریت پروتستان سطح همسان‌همسری کمتری در مقایسه با کشورهای دارای اکثریت کاتولیک یا کنفوسیوس دارند. با مقایسه همسان‌همسری تحصیلی در بین زوج‌های جوان و سالمند، اسمیتز و دیگران (۲۰۰۰) شواهدی پیدا کردند که نشان می‌دهد در اکثر کشورها همسان‌همسری تحصیلی کاهش یافته است. نتایج حاصل از مطالعه دیگری که توسط اسمیتز (۲۰۰۳)، انجام شده و به بررسی روند همسان‌همسری تحصیل‌کرده‌های آموزش عالی در ۵۵ کشور پرداخته است، نشان می‌دهد که در اکثر کشورها، سطح ازدواج درون‌گروهی تحصیل‌کردگان آموزش عالی در بین زوج‌های جوان‌تر بیشتر از زوج‌های سالمندتر است. این روند در کشورهایی که با سرعت بیشتری در حال توسعه هستند، و هم‌چنین در کشورهایی که تعداد کمتری از افراد دارای تحصیلات عالی دارند، قوی‌تر است.

تحصیلات و همسریابی در ایران

در ایران عوامل اجتماعی و جمعیتی مرتبط با ازدواج (مانند تحصیلات، ساختار سنی و سن ازدواج) دچار تغییرات مهمی گردیده است. افزایش دسترسی زنان و مردان ایرانی به تحصیلات و کاهش شکاف جنسی در تحصیلات از جمله این تغییرات است. در سال ۱۳۴۵، تنها ۱۸

1. Ultee and Luijkx

درصد زنان و ۴۰ درصد مردان ایرانی باسواد بودند (امانی ۱۳۸۰). نسبت زنان و مردان باسواد در سال ۱۳۸۵، به ترتیب، به ۸۰ و ۸۹ درصد رسید (تقوی ۱۳۸۷). به علاوه، داده‌های در دسترس از وضعیت آموزش عالی در کشور و یافته‌های مطالعات دیگری که از این داده‌ها استفاده کرده‌اند (فراستخواه ۱۳۸۳؛ بلادی موسوی ۱۳۸۳؛ آمار سال‌های مختلف سازمان سنجش آموزش کشور)، بیانگر این است که از سال ۱۳۷۷، برای نخستین بار سهم زنان پذیرفته شده در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور از سهم مردان پیشی گرفته و از سال ۱۳۷۹ به بعد همواره این نسبت نزدیک به ۶۰ درصد و کمی بیش از آن بوده است^۱.

در کنار این امر، ساختار سنی جمعیت کشور نیز با عبور از مرحله گذار اول جمعیتی دچار تغییر گردیده است. ویژگی‌های جمعیت در معرض ازدواج می‌تواند از ساختار سنی جمعیت نیز تأثیر پذیرد. درودی آهی (۱۳۸۱) نشان داده است که افزایش مولید در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی باعث ایجاد عدم توازن جنسی در سنین ازدواج گردیده است. اگرچه فاصله سنی زوجین ایرانی طی دهه‌های اخیر کاهش یافته، اما متوسط سن ازدواج مردان همواره بیش از زنان بوده است (کاظمی پور ۱۳۸۳). از این رو، فزونی مولید سال‌های آغازین انقلاب نسبت به مولید سال‌های پیش از انقلاب به معنی کاهش تدریجی زنان در معرض ازدواج نسبت به مردانی است که در جست و جوی همسر می‌باشند. این عدم تعادل جنسی، فرصت ازدواج را برای زنان و به ویژه زنان دارای تحصیلات عالی کاهش داده و ازدواج آنان را به تأخیر می‌اندازد (درودی آهی ۱۳۸۱). در واقع، میانگین سن ازدواج زنان ایرانی از ۲۰ سال در سال ۱۳۶۵ (کاظمی پور ۱۳۸۳) به ۲۳/۲ سال در سال ۱۳۸۵ (بلادی موسوی ۱۳۸۸) رسید، که افزایشی بیش از سه سال را در مدت دو دهه نشان می‌دهد.

تغییرات یاد شده در ساختار بازار ازدواج را می‌توان عامل مؤثر دیگری در تشابه تحصیلی زوجین در نظر گرفت. بلادی موسوی در تحقیق خود (۱۳۸۳)، جداول ۶-۱۰) نشان می‌دهد که افزایش روزافزون سهم زنان در مقاطع تحصیلات عالی، موازنه جنسی در هنگام ازدواج را به نفع زنان تغییر داده و در نتیجه شانس همسان همسری زنان دارای تحصیلات عالی را در برابر مردان به طور چشمگیری کاهش داده است. به طوری که نسبت جنسی جمعیت دانشجوی و یا دارای مدرک تحصیلی عالی در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله از ۱۱۷ در سال ۱۳۷۵ به ۹۳ در سال ۱۳۷۹ و سپس به ۸۹ در سال ۱۳۸۳ رسیده است. از این رو، چنانچه ازدواج زنان با مردان دارای سطوح

۱. البته لازم به ذکر است که این پیشرفت تحصیلی، به مشارکت قابل توجه زنان در نیروی کار منجر نگردیده است؛ در سال ۱۳۸۵، تنها ۱۶ درصد از زنان ایرانی از نظر اقتصادی فعال (شاغل یا در جست و جوی کار بودند) (عباسی شوازی و همکاران ۲۰۰۹).

تحصیلی پایین‌تر مورد پذیرش اجتماعی نباشد، تغییر ساختار تحصیلی جمعیت‌خواه ناخواه به کاهش شانس ازدواج زنان (به‌ویژه زنان دارای تحصیلات عالی) و تأخیر در ازدواج یا عدم ازدواج آنان خواهد انجامید. البته می‌توان انتظار داشت که افزایش تحصیلات در طول زمان در جهت تغییر نگرش جوانان و حتی خانواده‌ها و کمرنگ شدن الزامات سنتی عمل کرده و انتظار ازدواج زنان با مردان دارای تحصیلات بیشتر یا همسان را کاهش داده باشد. در این رابطه نتایج مطالعه نی-برولکین^۱ (۲۰۰۱) نشان داد که ویژگی‌های مطلوب همسران (مانند سن) بیش از آن‌که معمولاً توسط جمعیت‌شناسان و جامعه‌شناسان تصور می‌شود، انعطاف‌پذیرند. مطالعات تجربی در ایران نیز این انعطاف‌پذیری را در مورد فاصله سنی زوجین تأیید می‌کند. ترابی و بشیری^۲ (۲۰۱۰) نشان دادند پس از کنترل تعیین‌کننده‌های ازدواج در سطوح فردی و زمینه‌ای، سن مردان تأثیر معنی‌داری بر احتمال ازدواج زنان ایرانی نمی‌گذارد. با توجه به تغییراتی که در عوامل مؤثر بر تشابه تحصیلی زوجین طی دهه‌های اخیر (تحصیلات، ساختار سنی و سن ازدواج) در جامعه ایران اتفاق افتاده است، بررسی سطح، روند و الگوی همسان‌همسری تحصیلی زوجین می‌تواند موضوعی حایز اهمیت باشد و توجه به این موضوع می‌تواند تعدادی از سؤالات پژوهشی مطرح در این رابطه را پاسخ دهد.

روش و داده‌های تحقیق

منبع اصلی داده‌های مورد استفاده در این مطالعه، فایل اطلاعات فردی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور، سال ۱۳۸۵ است. این فایل، حاوی اطلاعات خام مربوط به نمونه تقریباً دو درصدی از کل جمعیت شمارش شده است که توسط مرکز آمار ایران^۳ نمونه‌گیری شده و داده‌های آن از طریق وبگاه مرکز آمار ایران در دسترس کاربران است.

اطلاعات مربوط به وضع زناشویی، دفعات ازدواج، و سطح تحصیلات در زمان انجام سرشماری برای تمامی اعضای خانوارها (از جمله سرپرستان و همسران آن‌ها) گردآوری شده است. در مطالعه حاضر، پردازش داده‌ها در چند مرحله صورت پذیرفت. پس از ادغام داده‌های استانی در یک فایل واحد کشوری، ابتدا جهت پیوند دادن و مرتبط نمودن ویژگی‌های تحصیلی همسران به یکدیگر، براساس اطلاعات مربوط به وضع زناشویی، نمونه تحقیق به افراد همسر دار محدود شد و سایر افراد ازدواج‌نکرده، بی‌همسر بر

1. Ni-Bhrolchain

2. Torabi and Baschieri

3. <http://www.amar.org.ir/nofos1385/default-777.aspx>

اثر فوت همسر و بی همسر بر اثر طلاق از تحلیل کنار گذاشته شدند. در مرحله بعد، فایل داده‌ها با توجه به اطلاعات مربوط به بستگی فرد با سرپرست، و بر مبنای آدرس آماری خانوار به عنوان شماره منحصر به فرد برای خانوار و مشترک بین تمامی اعضای هر خانوار مجدداً ساختار بندی^۱ شد و اطلاعات زوجین به یکدیگر پیوند زده شد. پس از ساختار بندی مجدد داده‌ها، حجم نمونه برابر با ۲۸۰۰۶۵ زوج گردید. در تحلیل داده‌ها، وزن جمعیتی در نظر گرفته شده برای نمونه زنان، در محاسبات آماری بعدی مورد استفاده قرار گرفت که به این ترتیب، حجم نمونه پس از اعمال وزن نهایی برابر با ۲۶۴۴۵۳۶ نفر به دست آمد.

به منظور تحلیل الگوی سنخیت تحصیلی همسران، توزیع تحصیلات آن‌ها منطبق بر نظام آموزشی کشور و با توجه به اطلاعات مربوط به پایه و دوره تحصیلی به پنج سطح زیر گروه بندی شد: بی سواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، و دانشگاهی. از آنجایی که اطلاعات مربوط به زمان بندی ازدواج در سرشماری ۱۳۸۵ جمع آوری نگردیده است، برآورد روند همسان همسری تحصیلی زوجین در طی زمان، بر اساس کوهورت‌های تولد^۲ و معمولاً با در نظر گرفتن کوهورت تولد زن به عنوان مبنا صورت پذیرفته است.

مطالعه حاضر و مطالعات مشابهی که از داده‌های مقطعی برای برآورد و تحلیل روند تغییرات در بین کوهورت‌های مختلف استفاده کرده‌اند (مانند میچلوت ۱۹۷۲، راکول ۱۹۷۶، استیو و کورتینا ۲۰۰۶، هان ۲۰۱۰)، با چندین محدودیت روش شناختی درگیرند که اشاره به آن‌ها ضروری است. مهم‌ترین این محدودیت‌ها بررسی تشابه تحصیلی بین زنان و شوهرانی است که در زمان سرشماری (سال ۱۳۸۵) هنوز با هم زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین، نتایج این تحلیل نمی‌تواند به افراد بدون همسر در اثر فوت یا طلاق تعمیم داده شود. محدودیت دیگر این است که اندازه کوهورت‌های مسن تر به طور خاص تابع مرگ و میر است (گروه‌های اولیه مدت زمان بیشتری در معرض مرگ قرار داشته‌اند). با این وجود، انتظار می‌رود که تأثیر مرگ و میر بر برآورد همسان همسری تحصیلی ناچیز

1. Restructure

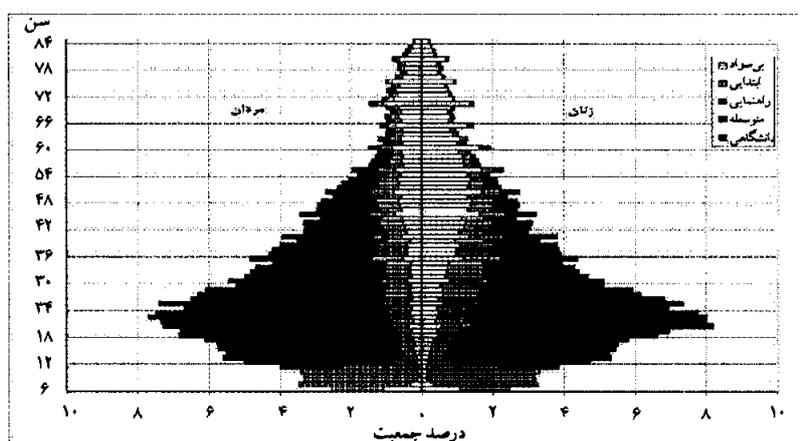
۲. Birth cohorts، در جمعیت‌شناسی کوهورت اصطلاحاً به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که یک واقعه جمعیتی را به طور همزمان و در یک دوره زمانی معین تجربه می‌کنند. کوهورت مولید را تشکیل می‌دهند یا تمامی افرادی که در یک سال معین یا دوره زمانی معینی ازدواج می‌کنند، کوهورت ازدواج را تشکیل می‌دهند.

باشد (راکول ۱۹۷۶). سرانجام، احتمال افزایش سطح تحصیلات پس از ازدواج وجود دارد، اگرچه دست‌کم در مورد زنان ایرانی، احتمال ادامه تحصیلات پس از ازدواج نسبتاً کم است؛ بنابر اطلاعات سرشماری سال ۱۳۸۵، حدود ۵/۶ درصد از زنان همسردار و حدود ۱/۷ درصد از مردان همسردار مشغول به تحصیل بوده‌اند. در این‌جا انتظار ما بر این است که محدودیت‌های روش‌شناختی فوق، تأثیر ناچیزی بر سوگیری برآوردها و نتایج تحقیق حاضر داشته باشد.

یافته‌های تحقیق

الف. گسترش آموزش و دستیابی به سطوح تحصیلی بالا

نمودار ۱، ساختار جمعیت شش ساله و بالاتر کشور را برحسب سن، جنس و سطح تحصیلات بر مبنای فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات نمودار، در سنین بالا و نزدیک به رأس هرم، سهم نسبی بی‌سوادان در مقایسه با جمعیت باسواد بیشتر است. با حرکت به سمت سنین میانسالی و جوانی به تدریج از سهم بی‌سوادان کاسته شده و در عوض بر سهم جمعیت در سایر سطوح تحصیلی افزوده می‌شود:

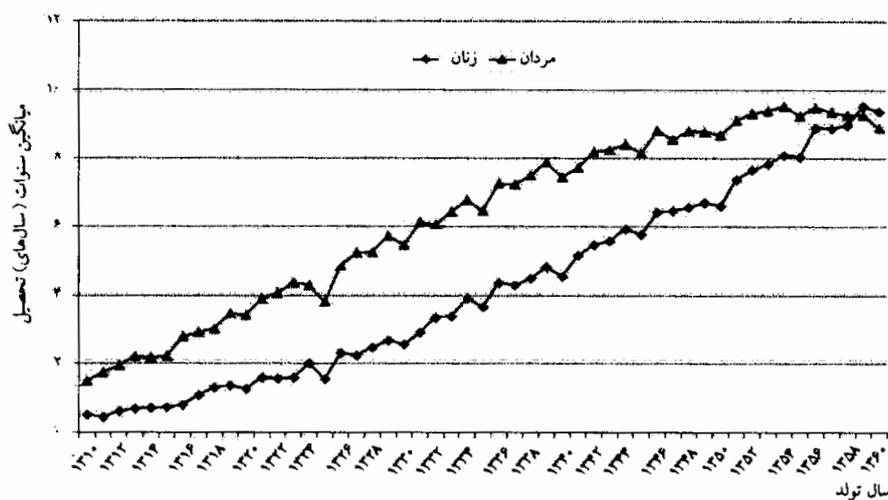


نمودار ۱. هرم سنی-جنسی جمعیت شش سال به بالا برحسب سطح تحصیلات (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

ملاحظه توزیع جمعیت بی سواد در سنین میانسالی و بزرگسالی هم‌چنین بیانگر عدم توازن بین دو جنس در دستیابی به آموزش است. به طوری که در این سنین، سهم بی سواد زنان به طور محسوسی بیش از مردان است. با این حال، روند رو به گسترش آموزش و نیز افزایش تعداد افراد تحصیل کرده در سطوح بالاتر تحصیلی را در میان کوهورت‌های جوان‌تر می‌توان دید. تعدادی از مطالعات قبلی بیشتر شدن مشارکت زنان و افزایش سهم نسبی آنان در مقایسه با مردان را در آموزش عالی طی سالیان اخیر بررسی کرده‌اند (فراستخواه ۱۳۸۳؛ کارنامه حقیقی و اکبری ۱۳۸۴؛ قانع‌راد و خسروخواهر ۱۳۸۵؛ عبدالهیان ۲۰۰۴، شوارینی^۱ ۲۰۰۵). همسو با این مطالعات، اطلاعات منعکس شده بر روی هرم نیز بیانگر این است که هر چند در سنین بالاتر از ۳۰ سالگی، درصد مردان دارای تحصیلات عالی به طور محسوسی بیشتر از زنان بوده است ولی پیشی گرفتن تعداد زنان بر مردان در سطوح تحصیلات عالی در سنین زیر ۳۰ سالگی کاملاً مشخص است.

نمودار ۲. روند تغییر در متوسط سنوات تحصیل مردان و زنان کشور را بر حسب سال تولد و بر اساس داده‌های فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. بر اساس نمودار، میانگین سال‌های تحصیل در طول زمان رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. به طوری که میانگین سنوات تحصیلی زنان و مردان، به ترتیب، از حدود ۰/۵ و ۱/۵ سال برای کوهورت ۱۳۱۰ به حدود ۹/۵ و ۹/۰ سال در کوهورت موالید ۱۳۶۰ رسیده است. با گسترش آموزش، تفاوت موجود در میانگین فاصله تحصیلی زوجین ابتدا رو به افزایش می‌گذارد، به طوری که از حدود یک سال فاصله برای متولدین ۱۳۱۰ به نزدیک سه سال تفاوت برای متولدین اواخر دهه ۳۰ می‌رسد. سپس این فاصله مجدداً رو به کاهش می‌گذارد، به گونه‌ای که برای متولدین سال ۱۳۶۰ میانگین سطح تحصیلات زنان بالاتر از مردان قرار گرفته است.

1. shavarini



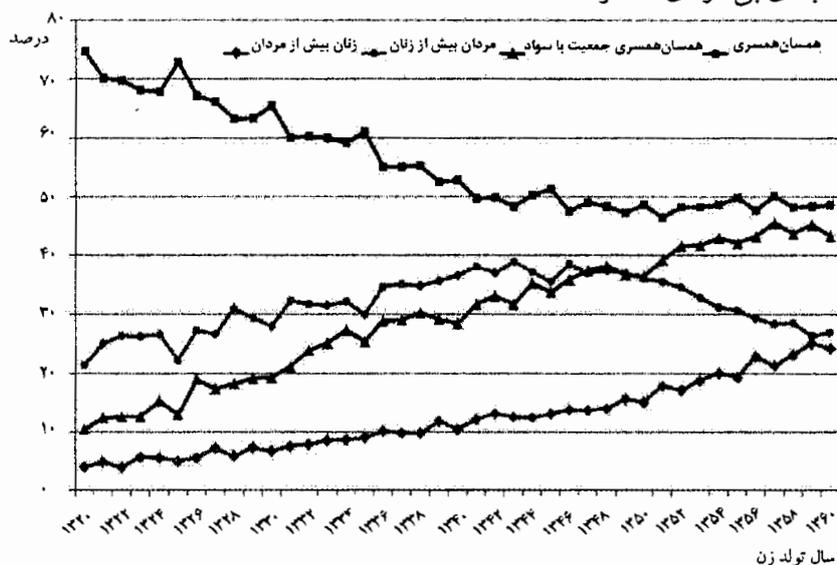
نمودار ۲. روند تغییر در متوسط سنوات (سال‌های) تحصیل مردان و زنان کشور برحسب سال تولد (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

ب. روند زمانی تغییر در الگوی همسان‌گزینی تحصیلی زوجین

هو و مایلیز^۱ (۲۰۰۸: ۳۳۸) اشاره می‌کنند که منابع تغییر در سهم کلی یا مطلق همسان همسری آموزشی^۲ را می‌توان به دو جزء تقسیم کرد: الف) تغییری که در «ساختار فرصت‌های»^۳ زناشویی زوجین اتفاق می‌افتد و ناشی از رشد و گسترش آموزش و تغییر در تعداد زنان و مردان تحصیل‌کرده در سطوح مختلف آموزشی است و ب) تغییری که در رجحان‌های^۴ زناشویی اتفاق می‌افتد و صرف‌نظر از تغییراتی که در توزیع سطح تحصیلات زنان و مردان رخ داده است، صرفاً به تغییر در الگوهای انتخاب همسر مربوط می‌شود. نمودار ۳، روند تغییر در سهم نسبی همسانی و ناهمسانی زوجین از نظر سطح تحصیلات را نشان می‌دهد. بر اساس نمودار، سهم کلی همسان همسری تحصیلی زوجین از ۷۵ درصد برای متولدین سال ۱۳۲۰ به‌طور مستمر کاهش یافته و به ۴۸ درصد برای متولدین ۱۳۶۰ رسیده

1. Feng Hou and John Myles
2. absolute or overall rate of educational homogamy
3. opportunity structure
4. preferences

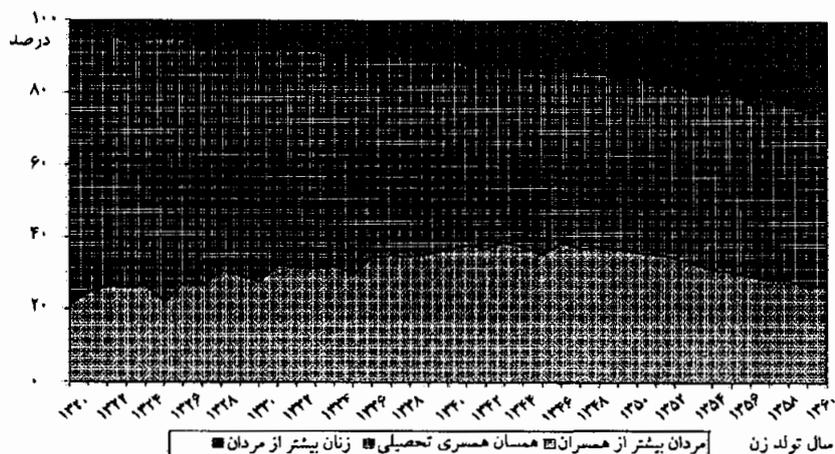
است^۱. بدون شک، بخش عمده‌ای از روند مشاهده شده در تنزل سطح همسان همسری طی چهار دهه تحت بررسی، ناشی از تغییر ساختار فرصت‌های آموزشی در ایران و کاهش چشمگیر بی‌سوادی زوجین است. اطلاعات منعکس شده در نمودار ۳ نیز به خوبی گویا و مؤید این واقعیت است. اگر روند همسان همسری را بار دیگر با کنار نهادن طبقه بی‌سوادی از تحلیل مجدداً ملاحظه نماییم، مشخص می‌شود که در دوره زمانی تحت مطالعه، نسبت همسان همسری در بین زوجین باسوادی از حدود ۱۰ درصد به ۴۴ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر ۶۴ نقطه درصدی^۲ اختلاف سطح در نسبت همسان همسری مشاهده شده برای تمامی زوجین و همسان همسری زوجین باسوادی برای متولدین دهه ۲۰ که به تدریج در طول زمان کاسته شده است، ناشی از درصد بالای بی‌سوادی همسران است.



نمودار ۳. تغییر در سنخیت تحصیلی همسران در طول زمان برحسب سال تولد زن
(فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

۱. البته همان‌طور که در بخش‌های بعدی مقاله خواهد آمد، نباید از نظر دور داشت که متولدین سال ۱۳۶۰ (جوان‌ترین افراد نمونه) در زمان سرشماری ۲۵ سال داشته‌اند و اگرچه میانگین سن ازدواج در ایران کمتر از این سن است و بیش از نیمی از زنان تا این سن ازدواج کرده‌اند ولی این امکان وجود دارد که ویژگی‌های زنانی که پس از ۲۵ سالگی ازدواج می‌کنند با آن‌هایی که قبل از این سن ازدواج می‌کنند متفاوت باشد.

2. percent point difference



نمودار ۴. روندهای تغییر در سهم همسانی و ناهمسانی تحصیلی زوجین در ایران، برحسب سال تولد زن (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

از سوی دیگر، ملاحظه روند تغییر در نسبت مردان برخوردار از تحصیلات بالاتر از زنان، بیانگر تغییر U-شکل معکوس در طول زمان است. به طوری که نسبت مورد اشاره، از حدود ۲۱ درصد برای متولدین ۱۳۲۰ به طور تدریجی رو به افزایش می‌گذارد و برای کوهورت متولدین اوایل دهه ۱۳۴۰ به نقطه اوج آن یعنی نزدیک به ۳۸ درصد می‌رسد و مجدداً به ۲۶ درصد برای متولدین ۱۳۶۰ کاهش می‌یابد. در مقابل، نسبت زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران در طول زمان با آهنگ تدریجی و مستمر رو به افزایش بوده و از حدود ۴ درصد برای متولدین سال ۱۳۲۰ به حدود ۲۵ درصد برای متولدین سال ۱۳۶۰ رسیده است.

جدول ۱، توزیع تحصیلات زنان و شوهران را در سرشماری ۱۳۸۵ نمایش می‌دهد. بیش از نیمی از مردان و تقریباً سه چهارم از زنان همسرداری که در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ به دنیا آمده‌اند، بی‌سوادند. در سوی دیگر طیف، نسبت بی‌سوادی برای زنان و مردانی که در فاصله سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۹ متولد شده‌اند به ترتیب تقریباً برابر ۱۳ و ۹ درصد است. این کاهش قابل ملاحظه بیانگر افزایش سهم جمعیت باسواد در طول زمان و سیر صعودی نسبت زنان و مردان تحصیل کرده در سطوح تحصیلی مختلف است. به طوری که به عنوان مثال، نسبت مردان دارای تحصیلات دانشگاهی از حدود ۹ درصد برای کوهورت ۱۳۲۰-۱۳۲۹ به حدود ۱۵

درصد برای کوهورت ۱۳۵۰-۱۳۵۹ افزایش یافته و در طی همین دوره نسبت فوق برای زنان از ۲ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافته است. اگرچه تغییرات اتفاق افتاده قابل ملاحظه بوده است، اما سرعت این تغییرات برای زنان به مراتب بیش از مردان بوده است.

جدول ۱. توزیع درصدی - تقاطعی سطح تحصیلات زن و شوهر در کوهورت‌های مختلف موالیذ زنان (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

درصد همسان همسر	زنان						شوهران
	بی سواد	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	دانشگاهی	جمع	
۱۳۲-۲۹	۵۲/۵	۵/۳	۰/۲	۰/۱	-/۰	۵۶/۲	بی سواد
۱۳۳-۳۹	۱۶/۵	۱۱/۱	۰/۶	-/۰	-/۰	۲۸/۵	ابتدایی
	۱/۴	۱/۷	۱/۰	۰/۴	-/۰	۳/۵	راهنمایی
	۰/۸	۱/۹	۰/۸	۱/۹	-/۴	۵/۸	دبیرستان
	۰/۴	۰/۸	۰/۶	۱/۶	۱/۵	۹/۳	دانشگاهی
جمع	۷۱/۷	۱۸/۸	۳/۲	۴/۳	۲/۰	۶۷/۹	
۱۳۳-۳۹	۳۱/۶	۴/۰	۰/۳	-/۰	-/۰	۳۴/۱	بی سواد
	۱۴/۹	۱۶/۹	۱/۵	-/۰	-/۰	۳۴/۳	ابتدایی
	۱/۹	۳/۰	۱/۲	۱/۰	-/۱	۹/۲	راهنمایی
	۱/۰	۳/۱	۲/۰	۴/۹	۱/۰	۱۱/۹	دبیرستان
	۰/۳	۱/۲	۰/۸	۷/۳	۲/۵	۸/۴	دانشگاهی
جمع	۴۹/۸	۴۹/۱	۶/۸	۱۰/۶	۳/۸	۵۸/۰	
۱۳۴-۴۹	۱۴/۹	۳/۵	-/۵	-/۰	-/۰	۱۹/۱	بی سواد
	۹/۷	۱۸/۲	۳/۲	۱/۱	-/۱	۳۲/۳	ابتدایی
	۲/۴	۷/۸	۵/۰	۲/۵	-/۳	۱۸/۰	راهنمایی
	۱/۰	۴/۳	۴/۷	۶/۹	۱/۸	۱۸/۶	دبیرستان
	۰/۳	۱/۴	۱/۸	۳/۰	۴/۴	۱۲/۰	دانشگاهی
جمع	۲۸/۳	۳۵/۲	۱۵/۲	۱۴/۶	۶/۷	۴۹/۵	
۱۳۵-۵۹	۶/۲	۲/۳	-/۵	-/۲	-/۰	۹/۲	بی سواد
	۴/۲	۱۴/۶	۴/۷	۲/۴	-/۲	۲۶/۲	ابتدایی
	۱/۶	۸/۶	۸/۳	۶/۱	۰/۷	۲۵/۳	راهنمایی
	۰/۶	۳/۸	۵/۱	۱۱/۶	۳/۱	۲۲/۲	دبیرستان
	۰/۱	۰/۸	۱/۳	۵/۰	۷/۸	۱۵/۱	دانشگاهی
جمع	۱۲/۷	۳۰/۸	۲۰/۰	۲۵/۳	۱۱/۸	۴۸/۵	

جدول ۱، هم‌چنین توزیع همسان همسری تحصیلی زوجین در کوهورت‌های مختلف را نشان

می‌دهد. درصد همسان همسری بر مبنای جمع قطری جدول برای هر کوهورت محاسبه شده است. داده‌های جدول نشان می‌دهد که همسان‌همسری تحصیلی در کوهورت‌های مولید ۱۳۲۰-۱۳۲۹ تا ۱۳۵۹-۱۳۶۰ نزدیک به ۲۹ درصد کاهش یافته (و از ۶۸ درصد به حدود ۴۹ درصد رسیده) است.

ج. همسان همسری تحصیلی در سطوح مختلف آموزشی

الگوی توزیع همسانی و ناهمسانی تحصیلی زوجین در کوهورت‌های مختلف بر حسب سطح تحصیلات زنان در جدول ۲ منعکس شده است. بخش نخست جدول، نسبت زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران را در درون هر یک از مقاطع تحصیلی زنان به تفکیک کوهورت‌های مختلف تولد نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول، نسبت زنانی که تحصیلاتی بیش از شوهرانشان داشته‌اند در سطوح تحصیلی ابتدایی و راهنمایی کاهش و در مقاطع تحصیلی بالاتر افزایش یافته است. به‌طور خاص، از مجموع زنان دارای تحصیلات ابتدایی که در دهه ۱۳۲۰-۱۳۲۹ متولد شده‌اند، حدود ۱۸ درصد تحصیلاتی بیشتر از همسرانشان داشته‌اند که این نسبت با حدود ۵۹ درصد کاهش به ۷/۵ درصد برای گروه هم‌دوره ۱۳۵۰-۱۳۵۹ رسیده است. در مقطع راهنمایی نیز این نسبت برای گروه‌های هم‌دوره یاد شده نزدیک به ۵ درصد کاهش را تجربه کرده است. برعکس، در مقاطع متوسطه و دانشگاهی، نسبت زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران در کوهورت‌های متوالی صعودی بوده که در این میان، تحصیلات متوسطه ۸۲ درصد افزایش و تحصیلات عالی با ۳۵ درصد افزایش، تغییرات سریعی را تجربه کرده است.

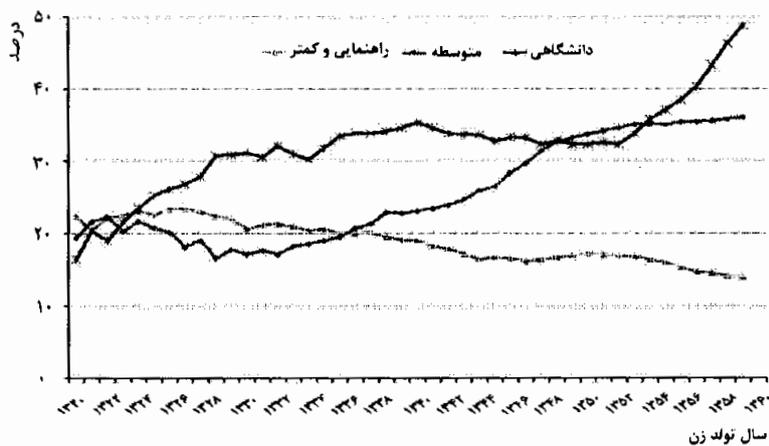
جدول ۲. الگوی توزیع همسان همسری تحصیلی در سطوح مختلف تحصیلی، بر حسب تحصیلات زنان و کوهورت‌های مختلف تولد (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

تحصیلات زن < شوهر	تحصیلات زنان		
	متوسطه	راهنمایی	ابتدایی
۱۳۲۰-۲۹	۱۸/۹	۲۵/۲	۱۸/۴
۱۳۲۰-۲۹	۲۷/۲	۱۸/۸	۲۷/۹
۱۳۴۰-۴۹	۲۷/۸	۲۵/۶	۹/۹
۱۳۵۰-۵۹	۳۲/۸	۳۴/۴	۷/۵
درصد تغییر	+۲۳/۷	+۲۱/۰	-۲۵/۲
همسان همسر			
۱۳۲۰-۲۹	۴۲/۳	۳۱/۹	۵۸/۷
۱۳۳۰-۳۹	۴۶/۰	۳۱/۴	۵۸/۰
۱۳۴۰-۴۹	۴۷/۲	۳۲/۹	۵۱/۷
۱۳۵۰-۵۹	۴۵/۷	۴۱/۵	۴۸/۶
درصد تغییر	+۵/۵	+۲۰/۱	-۱۷/۲
تحصیلات زن > شوهر			
۱۳۲۰-۲۹	۳۷/۸	۴۲/۸	۲۲/۹
۱۳۳۰-۳۹	۴۵/۱	۴۰/۷	۲۸/۲
۱۳۴۰-۴۹	۲۷/۳	۴۲/۷	۲۸/۴
۱۳۵۰-۵۹	۱۹/۸	۳۲/۳	۳۴/۹
درصد تغییر	-۲۷/۶	-۱۹/۸	+۹/۷

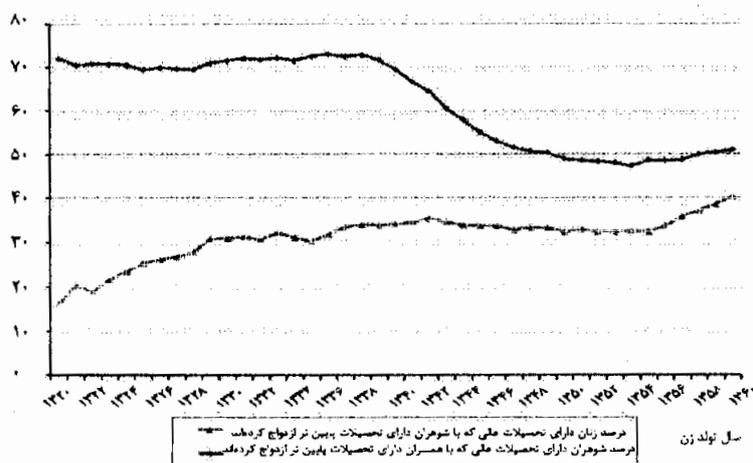
به همین منوال، بخش دوم جدول ۲ نسبت همسان همسری را در درون هر یک از مقاطع تحصیلی برای کوهورت های مختلف نشان می دهد. اطلاعات جدول حکایت از افزایش همسان همسری تحصیلی در سطوح تحصیلی میانی یعنی مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه و در عین حال کاهش همسان همسری تحصیلی در سطوح ابتدایی و دانشگاهی دارد. کاهش همسان همسری در مقطع ابتدایی را می توان به تغییرات ساختاری ایجاد شده در اثر فراگیر شدن آموزش در جامعه ایران و مشارکت افراد در مقاطع مختلف تحصیلی متناسب نمود و در مقابل کاهش همسان همسری در مقطع دانشگاهی را شاید بتوان در ارتباط با مشارکت بیشتر زنان در آموزش عالی و ازدواج زنان دارای تحصیلات عالی با شوهران دارای تحصیلات پایین تر از خود، در کوهورت های جوانتر تبیین نمود.

بخش آخر جدول ۲، نسبت زنان دارای تحصیلات پایین تر از شوهران را در درون هر یک از مقاطع تحصیلی نشان می دهد. با حرکت از اولین کوهورت به سمت کوهورت های اخیرتر مشخص می شود که نسبت زنان دارای تحصیلات پایین تر از شوهران در مقطع ابتدایی، رشد مثبتی داشته و نزدیک به دو برابر شده است. در حالی که حدود ۲۳ درصد از کل زنان دارای تحصیلات ابتدایی که تولد آن ها به سال های ۱۳۲۰-۱۳۲۹ برمی گردد، با شوهران دارای مدارج تحصیلی بالاتر ازدواج کرده اند، برای متولدین ۱۳۵۰-۱۳۵۹ این نسبت به ۴۴ درصد افزایش یافته است. برعکس، سهم زنان دارای تحصیلات راهنمایی و دبیرستان که با شوهران دارای مدارج تحصیلی بالاتر ازدواج کرده اند، به ترتیب نزدیک به ۲۰ و ۴۸ درصد کاهش یافته است. نمودار ۵، روند تغییر در سهم زنان دارای سطح تحصیلات بالاتر از شوهران را در مقاطع مختلف تحصیلی برحسب سال تولد زنان در سرشماری ۱۳۸۵ نشان می دهد. روندها بیانگر آن است که در سطوح پایین تحصیلی، تمایل زنان به ازدواج با همسران دارای سطوح تحصیلی بالاتر به طور محسوسی کاهش یافته است. به گونه ای که بر اساس روندهای برآورد شده، نسبت زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران در مقطع راهنمایی و کمتر از حدود ۲۲ درصد برای متولدین ۱۳۲۰ به ۱۴ درصد برای متولدین سال ۱۳۶۰ کاهش یافته است. در مقابل، در مقاطع متوسطه و دانشگاهی سهم نسبی زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهر رو به افزایش بوده است، هرچند الگوی این افزایش منظم و یکنواخت نبوده است. ملاحظه روند تغییرات سهم نسبی زنان دارای تحصیلات دانشگاهی نشان می دهد که از بین متولدین سال ۱۳۲۰، حدود ۱۶ درصد از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی با شوهرانی ازدواج کرده اند که تحصیلاتی پایین تر داشته اند. این نسبت به صورت ملایم افزایش می یابد تا این که به حدود ۳۳ درصد برای متولدین ۱۳۳۸ می رسد و در همین سطح تقریباً تثبیت می شود. سپس برای متولدین بعد از ۱۳۵۶ مجدداً رو به

افزایش می‌گذارد و با آهنگ سریعی رشد می‌کند به طوری که این نسبت از ۳۲ درصد برای متولدین این سال به ۴۸ درصد برای متولدین سال ۱۳۶۴ می‌رسد.



نمودار ۵. تغییر در سهم نسبی زنان دارای سطح تحصیلات بالاتر از شوهران، برحسب سطح تحصیلات زن و سال تولد زن (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)



نمودار ۶. تغییر در همسان همسری تحصیلی زوجین دارای تحصیلات عالی در طی زمان برحسب سال تولد زن (فایل اطلاعات فردی سرشماری ۱۳۸۵)

با توجه به افزایش مشارکت زنان در سطوح عالی آموزش در ایران طی سالیان اخیر، نمودار ۶ به مقایسه روند زمانی تغییر در ناهمسانی تحصیلی زوجین برخوردار از تحصیلات دانشگاهی به تفکیک برای مردان و زنان پرداخته است. همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد نسبت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی که با شوهران دارای تحصیلات پایین‌تر ازدواج کرده‌اند، پس از افزایش موقت در طول دهه ۱۳۲۰ در دهه ۳۰ تثبیت می‌شود و تا اواسط دهه ۵۰ با نوسانات جزئی در همان سطح ادامه می‌یابد و از نیمه دوم دهه ۵۰ رو به افزایش می‌گذارد. در مقابل روند تغییرات در نسبت مردان دارای تحصیلات دانشگاهی که با زنان دارای تحصیلات پایین‌تر ازدواج کرده‌اند، نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد از شوهران تحصیل‌کرده دانشگاهی که تاریخ تولد آن‌ها به دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ برمی‌گردد، با زنان دارای تحصیلات پایین‌تر ازدواج کرده‌اند، اما این نسبت برای مردان در کوهورت مولید دهه ۱۳۴۰ تقریباً به ۵۰ درصد تنزل می‌یابد و پس از آن تقریباً در همان سطح تثبیت می‌شود. کاهش ۳۰ درصدی در فاصله یک دهه تغییر اساسی و چشمگیری است که اتفاق افتاده است. شاید بتوان بخشی از این کاهش را به گسترش و افزایش سطح تحصیلات زنان در دوره بعد از انقلاب منتسب نمود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر، مطالعه روند زمانی تغییر در سطوح همسان همسری تحصیلی زوجین در ایران و هم‌چنین ارزیابی تفاوت‌های موجود در الگوها و شیوه‌های همسان همسری در درون و در بین هر یک از مقاطع آموزشی بود. برای این منظور، با تمرکز بر رفتارهای انتخاب همسر کوهورت‌های مختلف مولید زنان در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۶۰ شمسی، و بر مبنای داده‌های خام سطح فردی حاصل از نمونه دو درصدی سرشماری ۱۳۸۵ کشور، چهار دهه تغییر در روند همسان همسری تحصیلی مورد تحلیل قرار گرفت.

به اختصار، یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این بود که در طول دهه‌های اخیر، همسو با گسترش تحصیلات در کشور و افزایش امکان دسترسی زنان و مردان به سطوح مختلف تحصیلی، روند کلی همسان همسری تحصیلی رو به کاهش بوده و این نسبت از حدود ۷۵ درصد برای کوهورت مولید ۱۳۲۰-۱۳۲۹ به ۴۸ درصد برای کوهورت ۱۳۵۰-۱۳۵۹ تنزل یافته است. تغییر ساختار فرصت‌های آموزشی در ایران و کاهش چشمگیر بی‌سوادی هر دو جنس بخش عمده‌ای از روند مشاهده شده در تنزل سطح همسان همسری طی چهار دهه اخیر را تبیین می‌کند. به گونه‌ای که از مجموع نسبت ۷۵ درصدی همسان همسری در آغاز دهه ۱۳۲۰، حدود ۶۴ نقطه -درصدی آن، به نسبت همسان همسری زوجین بی‌سواد مربوط می‌شود که این نسبت در طول

زمان به تدریج کاهش یافته و به حدود ۳ درصد رسیده است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که در طول زمان به طور مستمر سهم زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران رو به افزایش بوده است. در مقابل سهم شوهران برخوردار از تحصیلات بیشتر از زنان با آهنگ ملایم برای متولدین قبل از نیمه دهه ۱۳۴۰ افزایش و برای متولدین پس از این تاریخ رو به کاهش می‌گذارد.

ملاحظه الگوی توزیع همسانی و ناهمسانی تحصیلی زوجین بر حسب سطح تحصیلات بیانگر کاهش همسان‌همسری در سطوح بالایی و پایینی آموزش و در مقابل افزایش همسان‌همسری در سطوح میانی تحصیلی است. اگرچه همسان‌همسری در دو انتهای بالایی و پایینی سطوح آموزشی در طول زمان رو به کاهش بوده است ولی تفاوت بارزی در جهت و مسیر این کاهش بین سطوح بالا و پایین تحصیلی به نظر می‌رسد. الگوی کاهش همسان‌همسری در سطوح پایین تحصیلی، عمدتاً تحت تأثیر افزایش محسوس در سهم ازدواج‌هایی بوده است که در آن تحصیلات شوهران بیشتر از زنان بوده است. در حالی که در سطوح بالای تحصیلی این الگو در جهتی وارونه عمل کرده و روندها به سمت ازدواج‌هایی بوده است که در آن زنان برخوردار از سطوح عالی تحصیلی با شوهران دارای تحصیلات پایین‌تر ازدواج کرده‌اند.

همان‌گونه که قبلاً اشاره گردید، از اواخر دهه ۱۳۷۰ سهم زنان پذیرفته شده در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از سهم مردان پیشی گرفته و از سال ۱۳۷۹ به بعد همواره این نسبت نزدیک به ۶۰ درصد و کمی بیش از آن بوده است. محدودیت داده‌های تحقیق در این جا اجازه نمی‌دهد تغییراتی را که در الگوی همسان‌همسری تحصیلی برای متولدین پس از دهه ۱۳۵۰ اتفاق افتاده است مورد تحلیل قرار دهیم، ولی انتظار ما بر این است که تداوم این روند پیامد مستقیم و اثرگذاری را بر بازار ازدواج و فزونی سهم زنان برخوردار از تحصیلات بالاتر از مردان به دنبال داشته باشد. البته شواهد ارائه شده در این مقاله، در مجموع گویای انعطاف‌پذیری جامعه ایران در مورد ازدواج زنان دارای تحصیلات عالی با مردان دارای تحصیلات کمتر است که می‌تواند از تغییر نگرش اجتماعی درباره نقش‌های جنسیتی و نیز محدودیت‌های بازار ازدواج برای این زنان تأثیر پذیرفته باشد.

یافته‌های حاصل از این مطالعه، با تبیین‌های نظری مطرح شده در زمینه شرایط ساختاری بازار ازدواج، به طور نسبی هماهنگی و مطابقت دارد. همان‌گونه که اشاره شد صاحب‌نظرانی مانند بیرکلوند و هردال^۱ (۲۰۰۳)، اوپنهایمر (۱۹۹۸)؛ و نیز لوییس و اوپنهایمر^۲ (۲۰۰۳) پیش‌بینی می‌کنند که در صورت عدم تعادل در بازار ازدواج و کمبود مردان مناسب برای ازدواج، زنان دارای تحصیلات عالی ممکن است یکی از سه استراتژی زیر را تعقیب نمایند: ۱. انصراف

1. Birkelund and Haldal

2. Lewis and Oppenheimer

از ازدواج و مجرد قطعی ۲. به تأخیر انداختن ازدواج به منظور یافتن همسری مناسب، ۳. تنزل سطح ترجیحات و گسترش دامنه انتخاب همسر از بین مردان با سطوح تحصیلی پایین‌تر. انتخاب استراتژی انصراف از ازدواج (و یا مجرد قطعی) توسط زنان به گونه‌ای که بتواند بر الگوی عمومی همسان‌همسری در جامعه ایران اثرات محسوسی داشته باشد، دور از انتظار است. افزون بر این، روندهای موجود نیز مؤید آن است که علی‌رغم تغییرات فرهنگی جامعه ایران، فشارهای اجتماعی برای ازدواج بالاست و عمومیت ازدواج زنان نزدیک به ۹۸/۲ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). در مقابل، شواهد گویای آن است که ساختار بازار ازدواج در ایران، بر پایه ترکیبی از دو استراتژی تأخیر ازدواج و تغییر ترجیحات فرهنگی نسبت به همسان‌همسری تحصیلی (و حتی سنی) شکل گرفته است. این یافته و یافته‌های مطالعات پیشین (ترابی و بشیری ۲۰۱۰) را می‌توان نشانه‌ای از باز بودن جامعه ایران و انعطاف قابل توجه آن در برابر محدودیت‌های بازار ازدواج (در اثر تغییر ساختار سنی و تحصیلی جمعیت در معرض ازدواج) در نظر گرفت. انعطاف‌پذیری بازار ازدواج، تا حدی می‌تواند نقش تغییر ساختار سنی جمعیت و فزونی نسبی زنان در معرض ازدواج (به‌ویژه زنان دارای تحصیلات دانشگاهی) را تعدیل نماید و حداقل در کوتاه‌مدت از افزایش زیاد سن ازدواج و مجرد قطعی زنان جلوگیری نماید.

یافته‌های دیگر مطالعات نشان داده است که در سالیان اخیر، با افزایش سطح تحصیلات زنان موازنه جنسی در هنگام ازدواج به نفع زنان تغییر یافته و در نتیجه شانس همسان‌همسری زنان دارای تحصیلات عالی برابر مردان به‌طور چشمگیری رو به کاهش بوده است (بلادی موسوی ۱۳۸۳). گرچه نتایج تحقیق، با داده‌های موجود، یافته‌های مطالعات فوق و انتظارات ما در مورد روند و الگوی همسان‌همسری تحصیلی در جامعه ایران همسویی و مطابقت داشت، در تفسیر نتایج تحقیق، باید یک محدودیت را لحاظ نمود. از آن‌جا که نمونه تحقیق حاضر صرفاً در برگزیده افراد ازدواج کرده است، برای جوان‌ترین کوهورت تحت مطالعه باید امکان نوعی خطای برش^۱ و یا سوگیری ناشی از گزینش را در نظر گرفت^۲. احتمال بروز چنین خطایی در مطالعه حاضر سبب گردیده تا بسیاری از زنان در حال تحصیل در مقاطع آموزش عالی که طبیعتاً بخش عمده‌ای از آنان متولدین دهه ۱۳۵۰-۱۳۵۹ هستند که به هر دلیل ازدواج خود را تا زمان اتمام تحصیلات و یا تا سنین بالاتر به تأخیر انداخته‌اند^۳، عملاً در داخل نمونه تحقیق وارد

1. truncation bias

2. selection bias

۳. بر مبنای نتایج سرشماری ۱۳۸۵، میانگین سن ازدواج برای مردان و زنان به ترتیب برابر با ۲۶/۱ و ۲۳/۲ و برای مردان و زنان دارای تحصیلات عالی به ترتیب برابر با ۲۷/۹ و ۲۴/۷ بوده است (بلادی موسوی ۱۳۸۸).

نگردند. از این رو، برآوردهای انجام شده در مطالعه حاضر، به‌ویژه در مورد آخرین کوهورت را باید برآوردهای محتاطانه‌ای دانست که در آن‌ها سهم زنان دارای تحصیلات بالاتر از شوهران کمتر از حد واقع برآورد^۱ شده است. با ورود بخشی از زنان هرگز ازدواج‌نکرده و دارای تحصیلات عالی به حیطه ازدواج، امکان افزایش نسبت زنان دارای سطوح تحصیلی بالاتر از شوهران مورد انتظار خواهد بود.

در مجموع نتایج مطالعه حاضر، حکایت از تغییر در الگوی همسان‌همسری تحصیلی در ایران داشت. دگرگونی در ترکیب فرصت‌های آموزشی فراروی بازار ازدواج و توأم با آن تغییر در تمایلات و گرایش‌های فردی نسبت به ویژگی‌های تحصیلی و مطلوب در زمینه انتخاب همسر، و نهایتاً تغییرات نگرشی والدین و خانواده، که در جامعه‌ای نظیر ایران همواره نقش مهم و بارزی را در شکل دادن به فرآیند انتخاب همسر جوانان ایفا نموده‌اند، می‌تواند تبیین‌کننده این تغییرات باشد. تحقیقات بیشتری ضروری است تا منشأ دقیق این تغییرات، و بلکه سهم نسبی عوامل جمعیتی و اقتصادی و اجتماعی در آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بررسی نتایج و پیامدهای بالقوه تغییر در الگوی همسان‌همسری زوجین بر مراحل بعدی زندگی خانوادگی آنان، نظیر روابط زناشویی، ثبات و استحکام وصلت‌های نکاحی، نقش و موقعیت زنان و مردان در حیطه ازدواج، و یا احساس فاصله اجتماعی میان همسران موضوعی است که مطالعات جداگانه‌ای را طلب می‌کند.

منابع

- امانی، مهدی (۱۳۸۰)، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۸۳)، «تحصیلات عالی، موازنه جنسی و ازدواج»، کتاب زنان، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۲۳۰-۲۸۵.
- _____، (۱۳۸۸)، «تأثیر تحولات جمعیتی دهه ۶۰ بر فعالیت و وضع زناشویی و تأثیر فعالیت بر وضع زناشویی»، تهران: پایگاه اینترنتی شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان ایران: www.cnwn.net/zana.htm
- تقوی، نعمت‌ا... (۱۳۸۷)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات آیدین.
- درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱)، «تحولات دموگرافیک و پدیده مضیقہ ازدواج در ایران»، مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، صص ۱۹۵-۲۰۸.
- عباسی شوازی، محمدجلال و فاطمه ترابی (۱۳۸۵ الف)، «سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۱-۸۸.

1. underestimate

- _____، (۱۳۸۵ ب)، «تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران». *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی، و رسول صادقی (۱۳۸۸)، «مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۴۴ (۱۱)، صص ۷-۳۶.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۳)، «زنان، آموزش عالی و بازار کار»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۴۷-۱۶۳.
- قانع‌راد، محمدمین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۵)، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها». *پژوهش زنان*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- کارنامه حقیقی، حسن و نعمت ... اکبری (۱۳۸۴)، «بررسی مشارکت زنان در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۹-۱۰۰.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۴.

- Abbasi-Shavazi, M.J., P. McDonald, and M. Hosseini-Chavoshi. (2009), *The Fertility Transition in Iran Revolution and Reproduction*. Springer.
- Abdollahyan, H. (2004), "The Generation Gap in Contemporary Iran". *Journal of Welt Trends* 44: 78-85.
- Birkelund G. E. and J. Heldal (2003), "Who Marries Whom? Educational Homogamy in Norway," *Demographic Research* 8 (1): 1-30.
- Birkelund, G.E. and J. Helder. (2003), "Who Marries Whom? Educational Homogamy in Norway." *Demographic Research* 8: 1-30.
- Bozon, M. and F. Heran (1989,) "Finding a Spouse: A Survey of How French Couples Meet." *Population* 44: 91-120.
- Burgess, E.W. and P. Wallin (1943), "Homogamy in Social Characteristics". *American Journal of Sociology* 49: 109-124.
- Dagsvik, John K. (2000), Aggregation in Matching Markets", *Internatinal Economic Review*, 41: 27-57.
- Dribe, M and C. Lundh (2009) "Status Homogamy in the Preindustrial Marriage Market: Partner Selection According to Age, Social Origin, and Place of Birth in Nineteenth-century Rural Sweden," *Journal of Family History* 34 (4): 387-406.
- Epstin, E. and R. Guttman (1984), "Mate Selection in Man: Evidence, Theory, and Outcome". *Social Biology* 31: 243-278.
- Estive, A. and C. Cortina. (2006), "Changes in Educational Assortative Mating in Contemporary Spain". *Demographic Research* 14: 405-428.

- Goode, W. (1964), *The Family*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Han, H. (2010), "Trends in Educational Assortative Mating in China from 1970 to 2000". *Demographic Research* 22: 733-770.
- Hatfield, E., M.D. Utne, and J. Traupmann. (1979). "Equity Theory and Intimate Relationships". In *Social Exchange in Developing Relationships*, R.L. Burgess and T.L. Houston (eds.), Academic Press, pp. 99-138.
- Kalmijn, M. (1998), "Intermarriage and Homogamy: Causes, Patterns, Trends", *Annual Review of Sociology* 24: 395-421.
- Kalmijn, M. (1991), "Shifting Boundaries: Trends in Religious and Educational Homogamy". *American Sociological Review* 56: 786-800.
- Kennedy R.J.R. (1944), "Single or Triple Melting Pot? Intermarriage Trends in New Haven, 1870-1940". *American Journal of Sociology* 49: 331-39.
- Kiser, C.V. (1965), "Types of Demographic Data of Possible Relevance to Population Genetics". *Eugenics Quarterly* 2 (2): 70-84.
- Lewis, S. K. and V. K. Oppenheimer (2000), "Educational Assortative Mating Across Marriage Markets: Non-Hispanic Whites in the United States", *Demography*, 37: 29-40.
- Mare, R. d. (1991), "Five Decades of Assortative Mating". *American Sociological Review* 56 (1): 15-32.
- Michielutte, R. (1972), "Trends in Educational Homogamy". *Sociology of Education* 45 (3): 288-302.
- Ni-Bhrolchain, M. (2001), "Flexibility in the Marriage Market". *Population-E* 13 (2): 9-47.
- Oppenheimer, V.K. (1988). "A Theory of Marriage Timing". *The American Journal of Sociology* 94 (3): 563-591.
- Poppel, F. van, A.C. Liefbroer, J.K. Vermunt & W. Smeenk (2001), "Love, Necessity and Opportunity: Changing Patterns of Marital Age Homogamy in the Netherlands, 1993". *Population Studies* 55: 1-13.
- Qian, Z. (1998), "Changes in Assortative Mating: The Impact of Age and Education, 1970-1990", *Demography* 35 (3): 279-292.
- Qian, Z. and D.T. Lichter. (2001), "Measuring Marital Assimilation: Intermarriage Natives and Immigrants", *Social Science Research* 30: 289-312.
- Rockwell, R.C. "Historical Trends and Variations in Educational Homogamy." *Journal of Marriage and Family* 38 (1): 83-95.
- Schwartz, C. R., and R. D. Mare. (2005), "Trends in Educational Assortative Marriage

- from 1940 to 2003". *Demography* 42: 621-46.
- Shavarini, M. K. (2005), "The Feminisation of Iranian Higher Education". *Review of Education* 51: 239-347.
- Shorter E. (1975) *The Making of the Modern Family*, New York: Basic Books.
- Smits, J. (2003), "Social Closure among the Higher Educated: Trends in Educational Homogamy in 55 Countries." *Social Science*, 88 (1): 227-256.
- Smits, J. and H. Park. (2009), "Five Decades of Educational Assortative Mating in 10 East Asian Societies." *Social Forces*, 88 (1): 227-256.
- Smits, J., W. Ultee, and J. Lammers. (2000), "More or Less Educational Homogamy? A Test of Different Versions of Modernization Theory Using Cross-Temporal Evidence from 60 Countries." *American Sociological Review* 65 (5): 781-788.
- Smits, J., W. Ultee, and J. Lammers. (1998), "Educational Homogamy in 65 An Explanation of Differences in Openness Using Country-level Explanatory Variables." *American Sociological Review* 63 (2): 264-285.
- Stevens, G. (1991), "Propinquity and Educational Homogamy", *Sociological Forum* 6 (4): 715-726.
- Stevens, G., D. Owens, and E. C. Schaefer (1990) "Education and Attractiveness in Marriage Choices," *Social Psychology Quarterly*, 53 (1): 62-70.
- Torabi, F. and A. Baschieri. (2010), "Ethnic Differences in Transition to First Marriage: The Role of Marriage Market, Women's Socio-Economic Status, and Process of Development." *Demographic Research* 22 (2): 29-62.
- Ultee, W., and R. Luijckx (1990), "Educational heterogamy and father-to-son occupational mobility in 23 industrial Nations," *European Sociological Review* 6: 125-149.
- van Leeuwen M. H. D. and I. Maas (2002) "Partner Choice and Homogamy in the Nineteenth Century: Was There a Sexual Revolution in Europe?" *Journal of Social History*, 36 (1): 101-123.